

## بررسی تطبیقی دیدگاه زمخشری و علامه طباطبایی در فهم

### استفهامات قرآنی

علی محمدی آشنانی\*

استادیار گروه علوم قرآن و تفسیر دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم تهران، ایران

فاطمه السادات ارفع\*\*

دانشجوی دکتری رشته تفسیر تطبیقی موسسه آموزش عالی کوثر، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۲۶)

### چکیده

استفهام از سبک‌های زیبای قرآنی برای بیان حقیقت و آگاهی دادن به مخاطب است. غالب استفهام‌های قرآن در بر دارنده اغراض و اهدافی غیر از استفهام حقیقی است. دانشمندان علم بلاغت، معانی ثانویه متعددی را از جمله انکار، استهزاء، تعجب، تقریر، نفی و... برای استفهام برشمرده‌اند. در نوشتار حاضر، با روش تطبیقی دیدگاه زمخشری و علامه طباطبایی در فهم استفهامات قرآنی بررسی شده است. هرچند شباهت‌های بسیاری در تبیین معنای ثانویه استفهام در دو تفسیر وجود دارد، لیکن وجوه اختلافی هم مشاهده می‌شود. تفاوت برداشت دو مفسر در فهم معنای استفهام، بیان نشدن معنای ثانویه از جانب یکی از دو مفسر یا از جانب هر دو مفسر، نمونه‌هایی از این وجوه اختلاف است. تفاوت برداشت دو مفسر از عواملی ناشی می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها، توجه به سیاق کلام، قرینه‌های لفظی و معنوی و نیز مخاطب آیه است.

واژگان کلیدی: استفهام، معانی ثانویه، زمخشری، علامه طباطبایی.

---

\* E-mail: dr.mohammadi.quran@gmail.com (نویسنده مسئول)

\*\* E-mail: fa\_arfa@yahoo.com

## مقدمه

یکی از جوانب بیان قرآنی، اسلوب استفهام است که آکنده از اسرار بیانی و بلاغی است. در اغلب موارد، استفهام‌های قرآنی از معنای اصلی خود، یعنی طلب فهم خارج شده، معانی دیگری را افاده می‌کنند که از سیاق کلام و با کمک قرائن و مقتضیات احوال فهمیده می‌شود. این معانی ثانویه را «معانی بلاغی» یا «مجازی» استفهام نیز می‌نامند. فهم معانی ثانویه استفهامات قرآنی در ترجمه و تفسیر آیات و دریافت مقصود نهایی خداوند بسیار مهم و ضروری است.

این پژوهش درصدد است که به روش تطبیقی بین دو تفسیر کشف و المیزان به این پرسش پاسخ دهد که: وجوه شباهت و افتراق دیدگاه‌های دو تفسیر نامبرده در زمینه معانی ثانوی استفهامات قرآنی چیست؟

محققان و نویسندگان علوم بلاغی از گذشته تاکنون در بیان مباحث علم معانی در بخش جملات انشایی، به مفهوم استفهام و معانی بلاغی آن اشاره و نمونه‌هایی از آیات قرآن را بیان نموده‌اند. پژوهش‌هایی نیز در دوره معاصر به صورت خاص در زمینه استفهام‌های قرآنی صورت گرفته که به شرح ذیل است:

- کتاب *التفسیر البلاغی للاستفهام فی القرآن الکریم* از عبدالعظیم ابراهیمی المطعنی و کتاب *اسلوب الاستفهام فی القرآن الکریم* از عبدالکریم محمود یوسف.
- پایان‌نامه «زیباشناسی استفهام‌های قرآنی در تفاسیر شیعه (جزء اول، دوم و سوم)» از منیره تقی‌نژاد فخرآبادی (کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد، ۱۳۹۰).
- پایان‌نامه «زیباشناسی استفهام‌های قرآنی و تفاسیر شیعه (جزء چهارم، پنجم و ششم)» از حکیمه صادقی‌نژاد (کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد، ۱۳۹۰).
- پایان‌نامه «جایگاه و معانی استفهام در قرآن از فاطمه محمدشاهی» (کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصول دین تهران، ۱۳۸۵).

- پایان‌نامه «تحقیق و تحلیل پیرامون استفهامات قرآنی از نظر ادبی و بلاغی از سوسن طباطبایی» (دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷).

- پایان‌نامه «تجاهل العارف در قرآن کریم از سمیه ترحمی» (کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه سمنان، ۱۳۸۹).

- پایان‌نامه شیوایی پرسش‌های قرآنی (ترجمه و تحقیق بخش اول کتاب التفسیر البلاغی للاستفهام فی القرآن الکریم اثر دکتر عبدالعظیم ابراهیم المطعنی (سوره بقره و آل عمران)) از کرامت ممتحن (کارشناسی ارشد دانشکده الهیات میبد، ۱۳۸۹).

- پایان‌نامه «مطالعه تطبیقی ترجمه استفهام به عنوان ساختار تأکیدی در قرآن مجید: مورد سوره‌های مکی» از رضا رستم‌زاده (کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۹).

- پایان‌نامه «کارکردهای تربیتی پرسش در قرآن» از زهرا رنجبر (کارشناسی ارشد دانشگاه اصول دین قم، ۱۳۸۹).

- مقاله «اسرار بلاغی استفهام در قرآن» از حسن رضایی (مجله ادب عربی، ۱۳۹۴).

- مقاله «استفهام قرآنی از نگاه مصادر علوم ادبی» از سید مرتضی حسینی (فصلنامه تخصصی تفسیر حسنا، ۱۳۹۱).

- در بررسی‌های انجام‌شده، به موضوع این تحقیق در هیچ یک از پژوهش‌های گذشته اشاره نشده است.

## ۱. اسلوب استفهام

«استفهام» که از انواع انشای طلبی است، در لغت به معنای «خواستن، آگاهی و علم» است (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق.، ج ۴: ۶۱؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ ق.، ج ۱: ۴۵۹ و زبیدی، ۱۴۱۴ ق.، ج ۱۷: ۵۴۶). تعریف اصطلاحی استفهام که چندان از مفهوم لغوی آن دور نیست، به معنای «جستجوی آگاهی نسبت به چیزی است که قبلاً معلوم نبوده است و با یکی از ابزار استفهام

(همزه، هل، ما، متی، آیان، کیف، آین، آئی، کم و آئی) شکل می‌گیرد» (تفتازانی، بی‌تا: ۱۳۱ و رجایی، ۱۳۷۱: ۱۳۶). از آنجا که استفهام حقیقی، یعنی طلب حصول ذهنی یک شیء در خارج و این موضوع مستلزم صدور آن از جانب فردی صاحب شک و تردید است (ر.ک؛ زرکشی، ۱۴۱۰ ق.، ج ۲: ۳۲۶)، پس باید بیشتر استفهام‌های قرآنی را غیر حقیقی دانست و میان آن و استفهامی که از بشر صادر می‌شود، تفاوت گذاشت؛ زیرا غالباً سؤال‌کننده، خداوند تبارک و تعالی است که عالم به نهان و آشکار می‌باشد (ر.ک؛ سیوطی، ۱۴۲۱ ق.، ج ۲: ۲۵۱). به همین دلیل است که برخی معتقدند استفهام حقیقی در قرآن وجود ندارد و همه استفهام‌های آن معنای مجازی و بلاغی دارند (ر.ک؛ دمامینی، ۱۳۰۴ ق.، ج ۱: ۲۶) و برخی نیز از مجموع استفهام‌های قرآنی (۱۲۶۰ مورد)، فقط ۱۹ مورد را استفهام حقیقی دانسته‌اند و بقیه را استفهام بلاغی برشمرده‌اند (ر.ک؛ فوده، ۱۳۷۲ ق.: ۱۹۲).

## ۲. معانی ثانوی استفهام

گاهی استفهام از معنای اصلی خود که طلب علم نسبت به مجهول است، عدول می‌کند و به کمک قرینه‌ها در معانی دیگری استعمال می‌شود که مناسب با مقام است و در این حال، هر چند کلام در ظاهر استفهام است، ولی در حقیقت، منظور آن طلب فهم از مخاطب نیست، بلکه اغراض دیگری را در نظر دارد که به سبب دست یافتن بر آن‌ها، کلام به صورت استفهام بیان می‌شود (ر.ک؛ رجایی، ۱۳۷۹: ۱۴۲).

معانی ثانوی استفهام را سی و دو (ر.ک؛ سیوطی، ۱۴۲۱ ق.، ج ۲: ۱۳۸-۱۴۳)، بیست و هفت (ر.ک؛ حسینی، ۱۳۸۸: ۷۶-۱۰۶)، بیست (ر.ک؛ هاشمی، ۱۳۸۱: ۸۳-۸۴) یا دوازده (ر.ک؛ تفتازانی، بی‌تا: ۴۱۷-۴۲۲) مورد برشمرده‌اند. برخی از این معانی عبارتند از: *التقریر* (به اقرار در آوردن)، *الإنکار* (عدم قبول)، *الاستبطاء* (کُند شمردن)، *التهوریل* (ترساندن و هول انگیزتن)، *التعجب* (به شگفت آمدن)، *التعجب* (به شگفت در آوردن)، *التخویف* (ترساندن)، *التهمک* و *الاستهزاء* و *السخریة* (مسخره کردن) و... علاوه بر اغراض مذکور، ذوق علما و

دانشمندان متقدم و متأخر، با استفاده از قرائن سیاقی موجود در کلام قرآنی، انواع دیگری بر آن افزوده‌است.

باید توجه داشت که دلالت یک متن به یک یا چند معنا از معانی بلاغی که علمای بلاغت برای آن کلام ذکر کرده‌اند، می‌تواند به دلیل وضوح و شهرت آن معنا باشد؛ زیرا اسلوب انشایی و بلاغی مجموعه‌ای از معانی نزدیک به هم را افاده می‌کند و آن نتیجه مفاهیم احساسی و درونی است که یک اسلوب، در جان و ذوق مخاطب القاء می‌کند. به همین سبب است که میان دانشمندان علم بلاغت در نامگذاری و تعیین معانی برداشت شده از یک متن، اختلاف مشاهده می‌شود. پس این معانی، اموری ذوقی، نفسانی و متقارب هستند (ر.ک؛ جمعه، ۲۰۰۵ م: ۱۴۳). همچنین، می‌توان عواملی مانند: گوینده، مخاطب، قرینه‌های لفظی و معنوی، سیاق کلام، کیفیت نزول آیه و شأن نزول آن، کیفیت قرائت و وقف و غیره را از جمله مواردی دانست که سبب شده‌است در فهم معانی بلاغی استفهام آیات، میان علما اختلاف دیده شود (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۹: ۳۰).

## ۲-۱. معانی ثانوی مشترک استفهام در آیات از منظر علامه طباطبائی و زمخشری

در برخی آیات، معانی ثانوی استفهام در نزد دو مفسر مشابه تفسیر شده‌است که به نمونه‌هایی از این آیات که از مهم‌ترین و پربسامدترین معانی ثانوی استفهام هستند، اشاره می‌شود.

### ۲-۱-۱. انکار

دانشمندان علم بلاغت، انکار را در دو بخش «انکار ابطالی» و «انکار توییخی» تبیین نموده‌اند.

#### ۲-۱-۱-۱. انکار ابطالی

مقصود متکلم از این نوع استفهام، انکار باور مخاطب و ابطال سخن اوست و لازمه چنین استفهامی آن است که مابعد استفهام در خارج به وقوع نپیوسته باشد یا نخواهد پیوست و

مخاطبی که مدعی وقوع آن است، دروغ گفته باشد (ر.ک؛ خطیب قزوینی، بی تا: ۱۴۳؛ تفتازانی، بی تا: ۴۲۱ و ابن هشام، ۱۴۲۱ ق، ج ۱: ۱۵). بدین سبب برخی آن را «انکار وقوع» نام نهاده‌اند (ابوالسعود، بی تا، ج ۱: ۷۶-۷۷).

﴿قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا لَنْ نَخُنَّ صَدَدًا نَأْكُمُ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ﴾ (السبا/ ۳۲)؛ یعنی: «(اما) مستکبران به مستضعفان پاسخ می دهند: آیا ما شما را از هدایت بازداشتیم، بعد از آنکه به سراغ شما آمد (و آن را به خوبی دریافتید)؟! بلکه شما خود مجرم بودید!».

در این آیه، مستکبران در روز قیامت به ردّ سخن مستضعفان می پردازند و ادعای آن‌ها را مبنی بر اینکه مستکبران مانع از هدایت آن‌ها بوده‌اند، باطل می سازند و در پاسخ مستضعفان می گویند:

«آیا ما شما را از ایمان بازداشتیم؟! رسیدن هدایت به سوی شما از طریق دعوت نبوی بهترین دلیل است بر اینکه ما شما را مجبور نکردیم، و بین شما و ایمان حائل نشدیم و شما در ایمان و کفر مختار بودید، بلکه خودتان مجرم بودید و می خواستید بر جرم خود ادامه دهید و به همین سبب، جرم خود را تا مرز کفر کشانید. با اینکه هدایت الهی در اختیاران قرار گرفت، آن را نپذیرفتید، بی آنکه از ناحیه ما مجبور شده باشید. پس کفر شما مستند به خود شماست و ما بری از آن هستیم» (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۳: ۵۸۴ و طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۶: ۳۸۲).

﴿أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا﴾ (الإسراء/ ۴۰)؛ یعنی: «آیا پروردگارتان فرزندان پسر را مخصوص شما ساخته، خودش دخترانی از فرشتگان برگزیده است؟! شما سخن بزرگ (و بسیار زشتی) می گوید!».

این آیه انکار سخن مشرکانی است که می گفتند: «ملائکه، دختران خدا هستند و یا بعضی از ملائکه، دختران اویند، و آن را باطل می سازد. اگر در آیه به جای بنات (دختران)، کلمه أناث (زنان) آمده، از این نظر است که مشرکان جنس زن را پست می دانستند» (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۱۴۴ و طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲: ۶۶۸).

## ۲-۱-۱-۲. انکار توییخی

در این گونه استفهام، متکلم بر آن است که مخاطب را نکوهش کند؛ زیرا کاری را انجام داده است یا می‌دهد که وقوع آن از دیدگاه متکلم سزاوار و شایسته نبوده است (ر.ک؛ تفتازانی، بی تا: ۴۲۱ و ابن هشام، ۱۴۲۱ ق، ج ۱: ۱۶). به همین سبب، در اینگونه انکار، برخلاف انکار ابطالی، فعل به وقوع پیوسته و از فاعل هم نکوهش شده است (ر.ک؛ ابن هشام، ۱۴۲۱ ق، ج ۱: ۱۶ و رجایی، ۱۳۷۱: ۱۴۷). با این توضیح، دلیل عنوان دیگر آن (انکار واقع) روشن می‌شود (ر.ک؛ ابوالسعود، بی تا، ج ۱: ۷۶-۷۷).

\* ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ﴾ (البقره/۱۷۰)؛ یعنی: «و هنگامی که به آن‌ها گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید، می‌گویند: نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم! آیا اگر پدران آن‌ها چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند (باز از آن‌ها پیروی خواهند کرد)؟!».

از این آیه چنین برمی‌آید که کافران پیروی از پدران خود را در هر صورتی، درست یا نادرست، روا می‌دانستند و خداوند چنین تقلید کورکورانه‌ای را مخالف عقل می‌داند و کافران را نکوهش می‌کند (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱: ۴۱۹). زمخشری برداشت تعجب از این توییخ را بی‌راه نمی‌داند؛ زیرا با اینکه پدران آن‌ها چیزی از دین نمی‌دانند و به حق هدایت نشده‌اند، باز هم از آن‌ها تبعیت می‌کنند (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۳۲۸).

## ۲-۱-۲. استهزاء

در این نوع استفهام، متکلم با سخن خود، مخاطب را تمسخر می‌کند و سخن، فعل یا اندیشه او را به سخریه می‌گیرد.

\* ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُنْبئُكُمْ إِذَا مُرِّقْتُمْ كُلَّ مُمْرَقٍ إِنَّا لَنَعْلَمُ الْغُيُوبَ﴾ (الأنعام/۷)؛ یعنی: «و کافران گفتند: آیا مردی را به شما نشان دهیم که به شما خبر

می دهد هنگامی که (مُردید و) سخت از هم متلاشی شدید، (بار دیگر) آفرینش تازه ای خواهید یافت؟!».

در این آیه، منکران معاد بر انکار خود اصرار ورزیده، جمع شدن استخوان های پوسیده را در روز قیامت بعید دانسته اند. آنان پیامبر را که دعوت کننده آنها به معاد است و نیز سخنان او را مسخره می کنند (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۳: ۵۷۰ و طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۶: ۳۵۹).

\* ﴿قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصْلَاحُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ﴾ (هود/۸۷)؛ یعنی: «گفتند: ای شعیب! آیا نمازت به تو دستور می دهد که آنچه را پدرانمان می پرستیدند، ترک کنیم یا آنچه را می خواهیم، در اموالمان انجام ندهیم؟!».

این آیه حکایت گفتار مردم مدین در ردّ حجّت شعیب است. حضرت شعیب کثیر الصلاة بود و قوم ایشان با گفتن این سخن، قصد استهزاء و تمسخر ایشان را داشتند و با این جمله می خواستند بگویند که «آنچه تو در ترک پرستش بتها از ما می خواهی، از روی عقل و اندیشه بیان نشده است، بلکه امر شیطان و وسوسه اوست و نمازت که شبانه روز به آن مشغولی، موجب جنون تو شده است و سخنان دیوانگان و مبتلایان به وساوس شیطانی را به زبان می رانی» (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۲: ۴۱۹-۴۲۰ و طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۰: ۳۶۵).

زمخشری در ادامه می گوید: «مردم مدین با جمله "إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ" خواستند شدت سفاقت و نادانی او را بیان کنند. جمله را به این صورت آوردند تا معنای عکس آن را لحاظ کرده، نهایت تمسخر و استهزاء را داشته باشند» (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۲: ۴۲۰).

## ۲-۱-۳. تقریر

این نوع استفهام در مواردی به کار می رود که متکلم و مخاطب هر دو به مطلب آگاه هستند و سؤال متکلم تنها برای واداشتن مخاطب به اعتراف بر آن مطلب است (ر.ک؛ تفتازانی، بی تا: ۴۱۸ و ابن هشام، ۱۴۲۱ ق، ج ۱: ۱۶).



\* ﴿وَمَا تَلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى﴾ (طه / ۱۷)؛ یعنی: «آن چیست در دست راست تو، ای

موسی؟!».

از معانی تقریر، اقرار و اعتراف گرفتن از مخاطب است. گاهی این اقرار گرفتن با تنبّه و آگاهی دادن همراه است و سؤال کننده ضمن اعتراف گرفتن از مخاطب، قصد دارد او را به حقیقت امر آگاه سازد. زمخشری و علامه طباطبائی در تفسیر این آیه بیان می‌دارند که «استفهام در این جمله، استفهام تقریری است. در واقع، از حضرت موسی سؤال شده که در دست راست چه داری؟ منظور این است که خودش نام آن را برده، متوجه اوصاف آن باشد که چوب خشک و بی‌جانی است تا تبدیل آن به اژدها در نظرش بزرگ نماید» (زمخشری، ۱۴۰۷ ق.، ج ۳: ۵۷ و طباطبائی، ۱۴۱۷ ق.، ج ۱۴: ۱۴۳).

## ۲-۱-۲. تذکیر و یادآوری

گاهی مراد سؤال کننده، یادآوری مطلبی به مخاطب است که در گذشته اتفاق افتاده است:

\* ﴿فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا

تَعْلَمُونَ﴾ (یوسف / ۹۶)؛ یعنی: «هنگامی که بشارت‌دهنده فرارسید، آن (پیراهن) را بر صورت او افکند. پس ناگهان بینا شد! گفت: آیا به شما نگفتم من از خدا چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید؟!».

در این آیه، حضرت یعقوب سخن خود را یادآوری می‌کند، زمانی که فرزندان او گفته بودند: «تا کی به فکر یوسف هستی؟» و او در پاسخ گفته بود: «من غم و اندوهم را به خدا می‌گویم و من از جانب خدا، چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید» (یوسف / ۸۶). زمانی که حضرت یعقوب مژده وصال یوسف را شنید و با پیراهن او بینایی اش بازگشت، از روی یادآوری به فرزندان او گفت: مگر به شما نگفتم بودم که من از جانب خداوند چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق.، ج ۲: ۵۰۴ و طباطبائی، ۱۴۱۷ ق.، ج ۱۱: ۲۴۵).

## ۲-۱-۵. نفی

نفی در استفهام بدین معناست که جمله بعدی رخ نداده است یا روی نخواهد داد. از همین رو، می توان گفت که در اصل دلالت، با انکار ابطالی مشترک است؛ ولی انکار در برابر مدعای باطل مخاطب برای تکذیب او آورده می شود که چنین اعتباراتی در نفی محض لحاظ نمی گردد (ر.ک؛ المطعنی، ۱۴۲۰ ق.، ج ۱: ۹۸).

\* ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ﴾ (البقره / ۱۳۸)؛ یعنی: «رنگ خدایی (بپذیرید! رنگ ایمان، توحید و اسلام)، و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟! و ما تنها او را عبادت می کنیم».

درباره زمینه تاریخی نزول این آیه آورده اند که مسیحیان نوزادان خویش را در روز هفتم تولد غسل تعمید می دادند تا بدین گونه طفل مسیحی شود (ر.ک؛ الواحدی، ۱۴۱۱ ق.: ۴۴-۴۵). خداوند به واسطه این آیه بیان می کند وصف ایمانی که در آیات قبل آمده، نوعی رنگ خدایی و بهترین رنگ است، نه رنگ یهودیت و نصرانیت که در دین خدا رخنه ایجاد کرده است و آن را به صورتی که خدا دستور داده، به پا نداشته اند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ ق.، ج ۱: ۳۱۳ و زمخشری، ۱۴۰۷ ق.، ج ۱: ۱۳۸).

## ۲-۱-۶. تعظیم

این معنا زمانی مورد نظر گوینده است که متکلم از استفهام برای بیان بزرگی و ارجمندی چیزی بهره می برد.

\* ﴿الْحَاقَّةُ مَا الْحَاقَّةُ﴾ (الحاقه / ۱-۲)؛ یعنی: «(روز رستاخیز) روزی است که مسلماً واقع می شود! چه روز واقع شدنی!».

«ما»ی استفهامیه در آیه شریفه، تجلیل و بزرگداشت شأن و مقام قیامت است؛ یعنی هیچ حد و تعبیری برای توصیف آن وجود ندارد. درست به همین دلیل است که خداوند به آوردن

ضمیر بسنده نکرده است و دوباره کلمه «الحاقه» را تکرار نمود (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق.، ج ۴: ۵۹۸ و طباطبائی، ۱۴۱۷ ق.، ج ۱۹: ۶۵۳).

## ۲-۲. وجوه اختلاف دیدگاه زمخشری و علامه طباطبائی در فهم معنای استفهام

با وجود شباهت‌های زیادی که در فهم معنای استفهام در آیات قرآن در دو تفسیر ملاحظه می‌شود، لیکن در برخی موارد اختلافاتی در وجوه مختلف دو تفسیر یافت می‌گردد.

### ۲-۲-۱. تفاوت در فهم معنای استفهام

هر یک از دو مفسر در تبیین معنای استفهام در برخی آیات، به معنای متفاوتی اشاره نموده‌اند که به برخی از نمونه‌های این آیات اشاره می‌شود.

\* كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أُمُوتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (البقره/۲۸)؛ یعنی: «چگونه به خداوند کافر می‌شوید، در حالی که شما مردگان (و اجسام بی‌روحي) بودید و او شما را زنده کرد؟! سپس شما را می‌میراند و بار دیگر شما را زنده می‌کند و آنگاه به سوی او بازگردانده می‌شوید. (بنابراین، نه حیات و زندگی شما از شماست و نه مرگتان. آنچه دارید، از خداست)».

زمخشری معتقد است که «کیف» استفهامیه در معنای انکار و تعجب به کار رفته است و مفهوم آیه این است که آیا به خدا کفر می‌ورزید، در حالی که نشانه‌های بسیاری برای شما وجود دارد که شما را از کفر منصرف می‌سازد و به سوی ایمان فرامی‌خواند (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق.، ج ۴: ۶۲). به نظر می‌رسد که زمخشری با توجه به مخاطب کافر، معنای استفهام را انکار و تعجب بیان نموده است. همچنین، قرینه لفظی (وَ كُنْتُمْ أُمُوتًا...) در استنباط این معنا دخیل بوده است.

علامه طباطبائی مفهوم استفهام «کیف» را در آیه شریفه، گلایه و امتنان می‌داند و آن را متناسب با سیاق آیات بیان می‌کند و می‌گوید:

«این آیات حقیقت انسان و آنچه را که خدا در نهاد او به ودیعه سپرده است، بیان می‌کند؛ ذخائر کمال، وسعت دائره وجود او و آن منازلی که این موجود در مسیر وجود خود طی می‌کند؛ یعنی زندگی دنیا، سپس مرگ و بعد از آن، زندگی برزخ، سپس مرگ و بعد، زندگی آخرت و آنگاه بازگشت به خدا. همچنین، خاطرنشان می‌سازد که این منزل، آخرین منزل در سیر آدمی است و در خلال این بیان، پاره‌ای از خصائص و مواهب تکوین و تشریح را، که خداوند تعالی آدمیان را بدان اختصاص داده است، برمی‌شمارد و می‌فرماید: انسان مرده‌ای بی‌جان بود، خدا او را زنده کرد و همچنان او را می‌میراند و زنده می‌کند تا در آخر به سوی خود بازگرداند. همچنین، آنچه در زمین است برای او آفریده، آسمان‌ها را نیز برایش مسخر کرد و او را خلیفه و جانشین خود در زمین ساخت و ملائکه خود را به سجده بر او وادار نمود و پدر او را در بهشت جای داده، درب توبه را به رویش بگشود و با پرستش خود و هدایتش او را احترام نموده، به شأن او عنایت فرمود. سیاق آیه **﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ، وَ كُنْتُمْ أَمْوَانًا فَأَخْبَاكُمْ﴾** همین اعتنای به شأن انسان‌ها را می‌رساند، چون سیاق، سیاق گلابیه و امتنان است» (طباطبایی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۱۷۱).

\* **﴿و يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾** (یونس/۴۸)؛ یعنی: «و می‌گویند: اگر راست می‌گویی، این وعده (مجازات) کی خواهد بود؟!».

زمخشری معتقد است که استفهام در این آیه شریفه به معنای «استعجال و استبعاد» است. عجله داشتن در وقوع تهدیدی که شده‌اند و دور پنداشتن عذابی که به آن وعده داده شده‌اند (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۲: ۴۸).

علامه طباطبایی بر این عقیده است که استفهام در این آیه، در معنای «استهزا همراه با تعجیز» است. وی با توجه به این معنا، استفهام در این آیه را چنین تبیین می‌کند:

«این جمله سؤالی در این معناست که چه زمانی پروردگار تو به این وعده‌ای که به تو و تهدیدی که به ما داده است، وفا می‌کند؟! چه زمانی است که خدا بین ما و بین تو حکم می‌کند، ما را هلاک و تو و ایمان‌آوردگان به تو را نجات می‌دهد؟! چون کلام مشرکان کلامی بوده که جنبه تعجیز و استهزا داشته، در حقیقت، خواسته‌اند بگویند:

پروردگار تو هیچ کاری نمی‌تواند بکند و این تهدیدهای تو بیهوده است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۰: ۷۲).

ظاهراً معنایی که علامه طباطبایی بیان نموده‌اند، با توجه به قرینه لفظی «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» است که از آن استهزاء و تعجیز برداشت می‌شود.

\* ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ خَيْرٍ﴾ (آل عمران / ۱۳۵)؛ یعنی: «و آن‌ها که وقتی مرتکب عمل زشتی شوند، یا به خود ستم کنند، به یاد خدا می‌افتند و برای گناهان خود طلب آمرزش می‌کنند - و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد؟ - و بر گناه اصرار نمی‌ورزند، با اینکه می‌دانند».

زمخشری با توجه به مفهوم حصر در آیه، استفهام را نفی دانسته و معتقد است که این آیه، وصف ذات خداوند به وسعت رحمت و نزدیکی مغفرت الهی است. توبه‌کننده از گناه در نزد وی همچون کسی است که گناهی مرتکب نشده‌است و تنها فضل و کرم اوست که پناهگاه گناهکاران است. در این آیه، تشویق به برانگیختن به توبه و بازداشتن از یأس و ناامیدی است و اینکه گناهان، اگرچه بزرگ باشند، عفو و گذشت الهی و کرمش عظیم‌تر است (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۴۱۶). علامه طباطبایی با توجه به سیاق آیه، تنها به معنای ثانویه تشویق اشاره می‌نماید و بیان می‌دارد که جمله ﴿وَمَنْ يَغْفِرُ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ خَيْرٍ﴾ تشویق گناهکاران به توبه است و می‌خواهد قریحه پناه بردن به خدا را در انسان گناهکار بیدار کند (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۴: ۲۹).

\* ﴿فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ﴾ (التکویر / ۲۶)؛ یعنی: «پس به کجا می‌روید؟!».

از منظر زمخشری، استفهام در آیه به معنای «استضلال» است. اشاره به شدت گمراهی و سرعت گرفتار شدن به سوی باطل و دور شدن از مسیر حق است؛ چنان‌که به کسی که از مسیر اصلی در جاده دور می‌شود و به سرعت در مسیر انحرافی حرکت می‌کند، با شدت گفته می‌شود: کجا می‌روی؟! آیه در جایگاه تمثیل فرد گمراه به شخصی است که در مسیر انحرافی با سرعت حرکت می‌کند (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۴: ۷۱۳).

علامه طباطبائی معتقد است که توجه به سیاقی که در این آیه به کار رفته، مفهوم استفهام آن را روشن تر می‌سازد. آیات پیشین تأکید می‌کند که قرآن کلام الهی است که سر و وحی، آن را با قدرت و امانت کامل بر پیامبری اندیشه‌ور فرود آمده است و پیامبر نیز بدون بخل و بی‌کم‌وکاست، آنچه را دریافته، ابلاغ کرده است. قرآن القای جنیان یا سخن شیطان رانده شده نیست (التکویر / ۱۹-۲۶) و در پی آن، آیه ﴿فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ﴾ با «فا»ی تفریع آمده که به مثابه نتیجه‌گیری از آیات پیشین است و تویخ انکارهای کافران به این معناست که وقتی حقانیت قرآن به این روشنی است، پس دیگر به کجا می‌روید و چرا آن را جز زدگی یا القای شیطان می‌دانید؟! (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ ق.، ج ۲۰: ۲۲۰).

\* «قَالَ رَبِّ اَنِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتْ امْرَاَتِي عَاقِرًا وَ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا» (مریم / ۸)؛ یعنی: «گفت: پروردگارا! چگونه برای من فرزندی خواهد بود؟! در حالی که همسرم نازا و عقیم است و من نیز از شدت پیری افتاده شده‌ام!».

زمخشری علاوه بر معنای تعجب و اظهار شگفتی از بشارت فرزند با وجود مانعی که در همسرش وجود داشت، استبعاد را هم اضافه می‌کند و دلیل استبعاد و استعجاب از استفهام را از یاد یقین در مؤمنان و کنار زدن مخالفان می‌داند، و گرنه اعتقاد زکریا همواره چنین بوده است که خداوند غنی از اسباب است و هر لحظه که اراده کند، بدون وجود عوامل ایجاد می‌کند (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق.، ج ۳: ۶).

علامه طباطبائی معتقد است که مفهوم استفهام «اَنِّي» در آیه، تنها اظهار شگفتی است؛ زیرا فرزند داشتن با وجود عقیم بودن و پیری و فرتوتی زن، عجیب و غیرعادی است. البته این اظهار شگفتی در ایمان زکریا به قدرت خداوند رخنه‌ای ایجاد نمی‌کند؛ زیرا تعجب از این امر شگرف در چنین حالتی، کاملاً عادی و طبیعی است و ارتباطی با باور و یقین او ندارد و یقین نمی‌تواند جلوی خطورات قلبی را بگیرد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ ق.، ج ۱۴: ۱۸-۱۹). به نظر می‌رسد که هر دو مفسر از قرینه لفظی (وَكَانَتْ امْرَاَتِي عَاقِرًا...) در تبیین معنای استفهام بهره برده‌اند، ولی برداشت ایشان متفاوت بوده است.

در مجموع، می‌توان بیان نمود که تفاوت برداشت دو مفسر علاوه بر ذوقی بودن از عواملی ناشی می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها، توجه به سیاق کلام، قرینه‌های لفظی و معنوی و مخاطب آیه است.

## ۲-۲-۲. عدم بیان معنای ثانوی از جانب یکی از دو مفسر

نظر به اینکه زمخشری در تفسیر خود به جنبه‌های ادبی توجه بیشتری دارد و اساس تفسیر علامه طباطبائی بر ادبیات نبوده‌است، موارد بیشتری از استفهام‌های قرآنی یافت می‌شود که در تفسیر کشف به معنای آن توجه شده‌است و با توجه به آن معنا، تفسیر آیه هم بیان گردیده‌است. با وجود این، در موارد معدودی هم ملاحظه شد که علامه طباطبائی به معنای استفهام پرداخته‌است و در همان آیه، زمخشری اظهار نظری نداشته‌است.

\* ﴿وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (البقره/۸۰)؛ یعنی: «و گفتند: هرگز آتش دوزخ جز چند روزی به ما نخواهد رسید. بگو: آیا پیمانی از خدا گرفته‌اید؟! - و خداوند هرگز از پیمان‌ش تخلف نمی‌ورزد - یا چیزی را که نمی‌دانید، به خدا نسبت می‌دهید؟!».

زمخشری در تبیین نوع «أم»، به معنای استفهام هم اشاره نموده‌است. وی معتقد است در صورتی «أم» متصله فرض می‌شود که معنای همزه تقریر باشد، از آن رو که یکی از دو طرف «أم» ثابت است که همان کلام بدون علم و دروغ بستن به خداوند می‌باشد. در صورتی که «أم» متصله باشد، همزه در معنای نفی خواهد بود که در این صورت، «أم» به معنای «بلی» و برای اثبات نفی ماقبل خواهد بود؛ بدین معنا که شما از خداوند عهدی نگرفته‌اید، بلکه چیزی می‌گویید که به آن علم ندارید (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۱۵۸).

\* ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾ (النساء/۸۷)؛ یعنی: «خداوند، معبودی جز او نیست! و به یقین همه شما را در روز رستاخیز - که شکی در آن نیست - جمع می‌کند! و کیست که از خداوند راستگوتر باشد».

در این آیه، خداوند از قدرت و عظمت خود پرده برمی‌دارد و از گرد آوردن خلائق در روز رستاخیز سخن می‌گوید و با استفهامی بر صدق خویش تأکید می‌کند. از منظر زمخشری، آیه در مفهوم نفی به کار رفته‌است و کذب درباره خداوند صدق نمی‌کند، از آن رو که سبب کذب، احتیاج یا جهل است که هر دو از ساحت خداوند غنی و علیم به دور است (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ق. ۱، ج ۵۴۵).

\* ﴿وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَادِبُونَ \* أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ \* مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ (الصافات / ۱۵۲-۱۵۴)؛ یعنی: «خداوند فرزند آورده! ولی آن‌ها به یقین دروغ می‌گویند!» \* آیا دختران را بر پسران ترجیح داده‌است؟! \* شما را چه شده‌است؟! چگونه حکم می‌کنید؟! (هیچ می‌فهمید چه می‌گویید؟!).

در این آیات، خداوند انتخاب دختران را برای خود انکار می‌نماید و آن را امری بسیار بعید می‌داند. زمخشری معتقد است که انکار از دو طرف، استفهام را در بر گرفته‌است (إِنَّهُمْ لَكَادِبُونَ وَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ). استبعاد کلام آن‌ها هم از سه نظر است: اول آنکه با نسبت فرزند به خداوند، قائل به تجسیم شدند و دوم خودشان را بر خداوند برتری دادند؛ زیرا برترین دو جنس در نزد خودشان را برای خود انتخاب کردند و سوم اینکه برای گرامی‌ترین خلق خدا تعیین جنسیت کردند (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ق. ۱، ج ۶۴).

\* ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ (الصف / ۱۰)؛ یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی می‌بخشد؟!».

معنی استفهام در این آیه از مواردی است که مورد توجه علامه طباطبائی بوده‌است و در تفسیر آیه به آن توجه داشته‌است. ایشان معتقد است که استفهام در این آیه جنبه پیشنهادی را دارد که در معنای امر است. در آیه بعد، ایمان و جهاد تجارت به حساب آمده که سرمایه‌اش جان آدمی، و ربیع آن نجات از عذاب دردناک است. خدای عزّ و جلّ با نکره آوردن کلمه «تجارت»، آن را بزرگ داشته‌است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ق. ۱، ج ۴۳۷).



## ۲-۲-۳. بیان نشدن معنای ثانوی از جانب دو مفسر

در برخی آیات که نیاز به تبیین استفهام برای تفسیر دقیق وجود دارد، از جانب دو مفسر تحلیلی ارائه نشده است و باید از کتب تفسیری دیگر به معنی استفهام دست یافت.

\* ﴿وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلهِينَ مِنْ دُونِ اللَّهِ...﴾ (المائده / ۱۱۶)؛ یعنی: «و آنگاه که خداوند به عیسی بن مریم می گوید: آیا تو به مردم گفستی که من و مادرم را به عنوان دو معبود غیر از خدا انتخاب کنید؟! او می گوید: منزهی تو! من حق ندارم آنچه را که شایسته من نیست، بگویم! اگر چنین سخنی را گفته باشم، تو می دانی! تو از آنچه در روح و جان من است، آگاهی، و من از آنچه در ذات (پاک) توست، آگاه نیستم! به یقین تو از تمام اسرار و پنهانی ها باخبری.»

استفهام در آیه از روی جهل و برای آگاهی نیست، بلکه برای نهی از آن و تهدید کسانی است که گوینده آن سخن شرک آمیز هستند، از آن رو که خداوند از حقیقت وجود یا نبود آن آگاهی دارد (ر.ک؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۵: ۲۷۰). برخی نیز معنا را انکار دانسته اند؛ یعنی تو چنین نگفته ای (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۲: ۴۶۵).

\* ﴿وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلِ وَ إِيَّايَ أَ تَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَ لِيُنَّا فَاعْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ﴾ (الأعراف / ۱۵۵)؛ یعنی: «موسی از قوم خود هفتاد تن از مردان را برای میعادگاه ما برگزید و هنگامی که زمین لرزه آن ها را فراگرفت (و هلاک شدند)، گفت: پروردگارا! اگر می خواهی، می توانستی آن ها و مرا پیش از این نیز هلاک کنی! آیا ما را به آنچه سفیهان ما انجام داده اند، (مجازات و) هلاک می کنی؟! این جز آزمایش تو، چیز دیگری نیست که هر کس را بخواهی (و مستحق بدانی)، به وسیله آن گمراه می سازی و هر کس را بخواهی (و شایسته بینی)، هدایت می کنی! تو ولی مایی و ما را بیمارز، بر ما رحم کن و تو بهترین آمرزندگان!».

برخی معنای استفهام در این آیه را نفی دانسته اند و حقیقت آن را (کَسْتُ تَهْلِكُنَا) معنی کرده اند؛ یعنی ما را هلاک نخواهی کرد (ر.ک؛ نحاس، ۱۴۲۱ ق، ج ۲: ۷۵). برخی نیز معنای

آن را استعطاق و طلب عطف از خداوند عز و جل بیان کرده‌اند (ر.ک؛ ابوالسعود، ۱۹۸۳ م، ج ۳: ۲۷۷).

### نتیجه‌گیری

با مطالعه استفهام‌های قرآنی در دو تفسیر کشف و المیزان و بررسی دیدگاه‌های زمخشری و علامه طباطبائی، نتایج زیر حاصل شد:

- فهم معانی ثانوی استفهام‌های قرآنی در ترجمه و تفسیر آیات و دریافت مقصود نهایی خداوند بسیار مهم و ضروری است.

- استفهام‌های قرآنی در معانی ثانوی متعددی به کار رفته‌اند که برخی از آن‌ها عبارتند از: انکار، استهزاء، تعجب، تعظیم، تقریر، نفی، تشویق و ...

- وجوه شباهت بسیاری در فهم معانی ثانوی استفهام در دو تفسیر کشف و المیزان مشاهده شد که مهم‌ترین و پربسامدترین آن‌ها در این پژوهش بیان گردید.

- وجوه اختلاف دو مفسر در فهم معانی ثانوی در سه بخش تفاوت برداشت دو مفسر در معانی استفهام، بیان نکردن معنی ثانوی استفهام از جانب یکی از دو مفسر، بیان نشدن معنی ثانوی از جانب هر دو مفسر بررسی شد.

- تفاوت برداشت دو مفسر علاوه بر ذوقی بودن، از عواملی ناشی می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها، توجه به سیاق کلام، قرینه‌های لفظی و معنوی و مخاطب آیه است.

- از آنجا که اساس تفسیر کشف بر بیان مباحث ادبی است، غالباً به معانی مجازی استفهام اشاره کرده است. اما نکته شایسته توجه آن است که در موارد اندکی، برخی استفهام‌ها از جانب علامه طباطبائی با دقت تبیین گردیده که در تفسیر ادبی کشف به آن اشاره نشده است.

- در برخی موارد که نیاز به تبیین استفهام برای تفسیر دقیق برخی آیات وجود داشت، از جانب دو مفسر تحلیلی ارائه نشده بود.

## منابع و مأخذ

- قرآن کریم. ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- ابن منظور، محمد بن مکرّم. (۱۴۱۴ق.). *لسان العرب*. ج ۳. بیروت: دار صادر.
- ابن هشام، عبدالله بن یوسف. (بی تا). *معنی اللیب عن کتب الأمازیب*. ج ۳. قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- ابن عاشور، محمدطاهر. (۱۴۲۰ق.). *التحریر و التنویر*. لبنان: مؤسسة التاريخ العربی.
- ابوالسعود، محمد بن محمد. (بی تا). *تفسیر ابی السعود*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- تفتازانی، سعدالدین. (بی تا). *مختصر المعانی*. قم: مؤسسه دارالفکر.
- جمعه، حسین بن علی. (۲۰۰۵م.). *جمالیة الخبر و الإنشاء*. دمشق: اتحاد الکتاب العرب.
- حسینی، سید جعفر. (۱۳۸۸). *اسالیب المعانی فی القرآن*. قم: مؤسسه بوستان.
- خطیب قزوینی، محمد بن عبدالرحمن. (بی تا). *الإيضاح فی علوم البلاغة المعانی والبیان والبدیع*. ج ۲. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- دماینی، بدرالدین. (۱۳۰۴ق.). *تحفة الغریب علی المعنی*. مصر: البهیة المصریة.
- رجایی، محمدخلیل. (۱۳۷۱). *معالم البلاغة، در علم معانی و بیان و بدیع*. ج ۳. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- زبیدی، مرتضی. (۱۴۱۴ق.). *تاج العروس من جواهر القاموس*. ج ۱. بیروت: دار الفکر.
- زرکشی، محمد بن عبدالله. (۱۴۱۰ق.). *البرهان فی علوم القرآن*. ج ۱. بیروت: دار المعرفة.
- زمخشری، جارالله محمود. (۱۴۰۷ق.). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. ج ۳. بیروت: دارالکتب العربی.
- سیوطی، جلال الدین. (۴۲۱ق.). *الإیتقان فی علوم القرآن*. ج ۲. بیروت: دارالکتب العربی.
- طباطبایی، سوسن. (۱۳۷۹). «عوامل مؤثر در معانی بلاغی استفهام و بلاغت اسالیب استفهام در آیات قرآن کریم». *ندای صادق*. پیاپی ۱۷-۱۸. صص.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ج ۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

فخر رازی، محمد بن عمر. (١٤٢٠ق.). *التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب)*. لبنان: دار احیاء التراث العربی.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (١٤٠٩ق.). *کتاب العین*. ج ٢. قم: نشر هجرت.

فوده، عبدالعظیم. (١٣٧٢). *اسالیب الإستفهام فی القرآن*. قاهره: نشر الرسائل الجامعیة.

مطعنی، عبدالعظیم. (١٤٢٠ق.). *التفسیر البلاغی للإستفهام فی القرآن الکریم*. قاهره: مکتبه وهبة.

نحاس، احمد بن محمد. (١٤٢١ق.). *اعراب القرآن*. لبنان: دار الکتب العلمیة.

واحدی، علی بن احمد. (١٤١١ق.). *اسباب نزول القرآن*. بیروت: دار الکتب العلمیة.

هاشمی، احمد. (١٣٨١). *جواهر البلاغة*. ج ٥. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.